**انترناسیونال ۶۸۰**

**کاظم نیکخواه**

**جانیان اعتراف میکنند**

این روزها انسان احساس میکند که دادگاهی به گستره کل جامعه برای محاکمه دست اندرکاران حکومت اسلامی ایران تشکیل شده است. قاتلان و شکنجه گران و متهمین یکی یکی جلو می آیند و سخن میگویند. سعید مرتضوی به جنایتش اعتراف میکند و از "فاجعه هولناک" کهریزک به زبان خودش اعلام برائت میکند، نوار جلسه مخفیانه منتظری با هیئت مرگ ٦٧ در اختیار مردم قرار داده میشود و مردم صدای جانیان را میشنوند، پورمحمدی به کشتار و اعدامهای وحشیانه ٦٧ اعتراف میکند، خانواده خمینی از جنایات امامشان دفاع میکنند، رفسنجانی احساس میکند که توطئه ای در کار است که روح خمینی را لگد مال کنند. و این هفته دری نجف آبادی وزیر اطلاعات دوره خاتمی و کسی که به گفته عبدالله نوری دستور قتلهای زنجیره ای را صادر کرده بود، از نهانخانه اش بیرون آمده است و میگوید "امروز بعضی افراد دخیل در قضیه کهریزک بعد از هفت سال اعلام می کنند که ما توبه کردیم اما توبه آنان دیگر اثری ندارد زیرا زیان‌های سنگینی برای کشور داشت" او به پرونده زهرا کاظمی نیز اشاره میکند و مرتضوی را تلویحا قاتل او معرفی میکند و میگوید "بر اثر غفلت بعضی از افراد یک خانم براثر حادثه‌ای فوت و این موضوع موجب قطع رابطه دولت کانادا با ایران شد. دولت کانادا بر اثر همین غفلت، علیه نظام ما کارشکنی زیادی کرد".

اما با لب گشودن دری نجف آبادی و اعتراف به قتل زهرا کاظمی توسط مرتضوی، نه فقط پرونده سعید مرتضوی و کهریزک بلکه پرونده خود او در قتلهای موسوم به قتلهای زنجیره ای نیز یک بار دیگر زنده شده است. در رسانه های اجتماعی یک بار دیگر وسیعا سخن از جنایات فجیع دهه هفتاد یعنی قتلهای زنجیره ای و کشتار وحشیانه صدها تن از مخالفین و نویسندگان و شاعران نظیر محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و فروهرها و قربانیان دیگر است. دیروزدر رسانه ها گوشه هایی از خاطرات شاهدان قتلهای زنجیره ای را میخواندم که براستی مو بر تن انسان راست میشد و داعشی های ایران را بیشتر لمس میکردی. از جمله مشاهدات تکان دهنده اروند یکی از فرزندان حمید حاجی زاده را نتوانستم تا به آخر بخوانم. حمید حاجی زاده شاعر و دبیر ادبیات در کرمان بود. او به نحو بسیار فجیعی جلوی چشم کودک ده ساله اش کارون با چاقو تکه تکه شد و بعد این کودک خود مورد حمله قاتلین قرار گرفت و او نیز با بیش از ده ضربه چاقو تمام بدنش لت وپار گردید و به قتل رسید.

سوال اینست که چه شده است که امروز از درون صفوف همین وحوشی که این جنایات و هزاران جنایت فجیع دیگر را انجام دادند، این صداها به گوش میرسد؟ چه شده است که قاتلین و متهمین ناچار شده اند از جنایات گذشته شان سخن بگویند و به توحش خود به زبانهای مختلف اعتراف کنند؟ و احیانا طلب عفو کنند یا همچون پور محمدی و رئیسی از جنایاتشان دفاع کنند؟ چه چیز باعث میشود که کسی مثل دری نجف آبادی که کم کم داشت اسمش هم برای خیلی از مردم فراموش میشد از فراموش خانه اش بیرون می آید و مرتضوی را مورد حمله قرار میدهد که باید محاکمه شود؟

ما مردم بخوبی و روشنی میدانیم که حکومت اسلامی از نظر سیاست و جهت گیری و ماهیت ضد انسانی خود تغییری نکرده است و همان توحشی است که بود. اینها همین امروز هم تا آنجا که میتوانند دارند با اعدامهای وسیع زندانیان عادی جنایت میکنند. آنچه نسبت به قبل نسبت به دهه شصت و هفتاد بسیار تغییر کرده فضای جامعه و موقعیت حکومت است. آنچه تغییر کرده توازن قوای میان مردم و حکومت است. این سد مقاومت و مقابله هرروزه مردم با حکومت است که کابوس مرگ را مقابل دست اندرکاران امروز و دیروز حکومت اسلامی سرمایه داران قرار داده و صفوف حکومت را بیش از هر زمان تکه پاره کرده است و آنها را به جان هم انداخته است. اوضاع طوری شده است که دست اندرکاران امروز و دیروز حکومت جنایات برادارانشان را خودشان رو میکنند، دزدیها و حقوقهای نجومی شان را خودشان رو میکنند، دروغها و توطئه گریها و دسیسه هایشان را نیز خودشان رو میکنند. و با این افشاگریها علیه یکدیگر تلاش میکنند خودرا تبرئه نمایند.

جنایاتی که امروز به موضوع داغ بحث در داخل و خارج ایران تبدیل شده، یعنی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ٦٧، جنایات کهریزک، قتلهای زنجیره ای و قتل زهرا کاظمی، اینها شاخص ترین و مشهورترین جنایات حکومت است. اینها تنها گوشه ای از توحش حکومت است. اینها در عین حال جنایاتی است که پای کل حاکمین از خمینی گرفته تا خامنه ای و رفسنجانی و دو خردادیها و حتی پادوهای سابق حکومت نظیر پاسدار ژورنالیستهایی نظیر گنجی و سازگارا و خیلی از "دگر اندیشان اسلامی" را وسط میکشد.

اینها سخن میگویند زیرا حکومتشان در موقعیت خوبی نیست. چشم انداز بقا ندارد. زیرا تزلزل و ترس در بالاترین سطوح حکومت بوضوح دیده میشود. اینها سخن میگویند زیرا حکومت اسلامی را در موقعیتی نمی بینند که بتواند در دراز مدت برای جنایتکاران حفاظ امنیتی قابل اتکایی ایجاد کند. خودشان دست به کار میشوند که از خود یا سلب مسئولیت کنند یا از مردم طلب عفو و بخشش و آشتی نمایند یا به صفوف حکومت روحیه بدهند. همین چند هفته پیش بود که یکی از آخوندهای اصولگرا بنام زائری گفته بود که ما باید مرتضوی را اعدام کنیم تا اعتماد مردم را به خود بازگردانیم!

این گفته که سعید حجاریان هم آنرا تکرار کرد در واقع حکمت و جوهر تمام این ولوله در صفوف حکومت و کل محاکمه ها و افشاگریها و پرونده سازیها و دادگاههای کذایی را بیان میکند. اینها زیر فشار خشم مردم است که به جنب و جوش افتاده اند و به دنبال راهی برای ساکت کردن مردم و "جلب اعتماد مردم" میگردند. اینها همانها هستند که از زبان ابراهیم نبوی آن طنز پرداز بی مزه با گستاخی رو به مردم گفتند "کشتار ٦٧ را ولش کن"، اینها همان هستند که بارها و بارها با دهن کجی و گستاخی به خانواده قربانیان کهریزک تلاش کردند پرونده کهریزک را تمام کنند و موضوع را خاتمه یافته اعلام کنند. همانها هستند که پرونده قتلهای زنجیره ای را به خیال خود بستند. همانها هستند که بارها پرونده جنایات و دزدیهای مرتضوی را بستند و مرتضوی را تبرئه کردند. همانها هستند که قتل زهرا کاظمی را یک سکته معمولی اعلام کردند. مرگ جوادی فر و روح الامینی را در اثر عفونت اعلام کردند. مرگ رامین پوراندرجانی پزشک کهریزک را در "اثر سکته قلبی هنگام خواب" اعلام کردند.

اگر امروز ناچار میشوند یکی یکی تصمیمات و تبرئه کردنهای قبلی خودرا پس بگیرند و به قتل و جنایت اعتراف کنند و با این زبان غلط کردم بگویند، زیر فشار خشم و نفرت جامعه از این همه وحشی گری و جنایت است. مردم عزیزانشان را همیشه عزیز میدارند. مردم هیچکدام از قربانیان حکومت را فراموش نمیکنند. قطعا فشار جامعه آنها را اوادار خواهد کرد که در مورد سایر اعدامها و جنایاتشان نیز علنا حرف بزنند.

جمهوری اسلامی یک حکومت ورشکسته است. این حکومت از نظر سیاسی در سطح جامعه منفور و منزوی است و اکثریت قریب به اتفاق مردم آرزویشان اینست و این را به زبانهای مختلف ابراز میکنند که میخواهند هرچه زودتر از شر این جانیان و دزدان خلاص شوند. این حکومت نه فقط از نظر سیاسی بلکه از نظر اقتصادی نیز هیچ چشم اندازی ندارد و اقتصادش کاملا به گل نشسته است و هر راه حلی که برای بهبود اقتصاد پیش گرفته به ورشکستگی بیشترش انجامیده است. از نظر ایدئولوژیک نیز اسلام و قوانین و سنتهای اسلامی این حکومت در سطح جامعه دور انداخته شده و به سخره گرفته میشود. به عبارت دیگر این حکومتی است که از نظر سیاسی، از نظر اقتصادی و از نظر ایدئولوژیک کاملا ورشکسته و به گل نشسته است.

چشم انداز و آینده چنین حکومتی با چنین چشم اندازی منطقا چیزی جز سرنگونی نیست. همه میدانیم که جمهوری اسلامی فی الحال بیش از حد دوام آورده است. اما تردیدی نباید داشت که چنین حکومتی شاید بتواند با سرکوب و جنایت چند صباحی بماند. اما حتی زمانی که بر سر پاست همه کس آنرا گذرا تلقی میکند و به دوره بعد از آن می اندیشد و خودرا برای بعد از این حکومت آماده میکند. مردم عملا این حکومت و اسلام و قوانینش را وسیعا بی اعتبار اعلام کرده اند. مردم دارند به جامعه ای بدون مذهب، بدون اعدام، بدون سنگسار و جامعه ای شاد و مرفه و مدرن که بر ویرانه حکومت اسلامی برپا میشود، می اندیشند. این شرایط است که باعث میشود جمهوری اسلامی حتی نتواند خودرا در منظر سرمایه داران داخلی و خارجی نیز به عنوان یک حکومت ماندگار معرفی کند. این شرایط است که باعث میشود هرروز تکه ای از صفوف این حکومت کنده شود به منتقد حکومت تبدیل شود و شروع به افشاگری علیه جانیان حاکم بنماید. و این شرایط است که مدام دارد"حزب اللهی سابق" و "دگر اندیش سابقا ملی اسلامی مخالف حکومت" تولید میکند. بهرحال لب به سخن گشودن و افشاگریهای امروز اینها هرچه باشد مثبت است. چون کار فردای دادگاه های مردمی را سبک تر میکند.